

وقتی که هواپیمای دشمن را اشتباه گرفتم



در فاصله دو کیلومتری پشت سرم و با ارتفاعی بالاتر هواپیمای شکاری را دیدم با شکستن سکوت رادیویی به رهبر گروه اعلام کردم: سهیل شماره یک! شماره را دیدم در حدود یک مایلی پشت سر من قرار دارید.

در فاصله دو کیلومتری پشت سرم و با ارتفاعی بالاتر هواپیمای شکاری را دیدم با شکستن سکوت رادیویی به رهبر گروه اعلام کردم: سهیل شماره یک! شماره را دیدم در حدود یک مایلی پشت سر من قرار دارید.

سال 1360 بود و من به عنوان شماره چهار یک دسته پروازی به نام «171#سهیل»؛ مأموریت داده شد. قرار شد با دیگر خلبان‌های دسته به یکی از تأسیسات صنعتی نظامی عراق حمله و به وسیله چهار فروند «171#5اف»؛ آنجا را بمباران کنیم.

باتوجه به قدرت پدافندی عراق و دفاع مستحکم آنها قرار شد تا در ساعات اولیه و پیش از طلوع آفتاب به آنجا حمله کنیم.

شب پیش از حمله توجیهات کامل پروازی توسط رهبر دسته پروازی انجام شده بود و پس از خوابی سبک و بعد از خواندن نماز پای هواپیما رفتیم و سریع مشغول انجام واری‌های پیش از پرواز سیستم‌ها، مهمات و... شدیم و با آماده کرن دستگاه دقیق ناوبری، آماده شکافتن دل آسمان شدیم.

در ابتدای باند پروازی بودیم که به خاطر اشکال سیستم کنترل آتش یکی از هواپیماها، آن هواپیما از ادامه مأموریت باز ماند و پرواز به صورت دسته سه فروندی ادامه داده شد و به حول و قوه الهی هواپیماها را یکی پس از دیگری از زمین جدا کردیم.

در آسمان یکی دیگر از هواپیماها هم به خاطر مشکل سوخت رسانی از باک خارجی از ادامه مأموریت باز ماند و من و رهبر گروه به شکل دو فروندی به مأموریت عازم شدیم. هنوز هوا تاریک بود که از مرز عبور کردیم و با گذر از مناطق روستایی و گردنشین عراق به سمت هدف پیش می‌رفتیم. آنها با اینکه نمی‌دانستند ما خودی هستیم یا غریبه برایمان دست تکان می‌دادند.

ما در سکوت مطلق رادیویی تا نقطه IP (شروع حمله) ادامه دادیم و در آنجا ضمن بررسی مهمات و در آخر آماده سازی سویچ‌ها، شروع به کاهش ارتفاع تا بیست متری زمین کردیم تا از آسیب سیستم‌های پدافندی در امان باشیم.

با وجود تاریکی هوا با کمک دستگاه‌های ناوبری به نقطه هدف رسیدیم. نزدیک هدف بودیم که آتش سنگین پدافندی شروع شد که خود باعث شد تا بتوانیم موقعیت را دقیقاً با موضوع مورد حمله تنظیم کنیم.

برای فرار از برخورد گلوله‌های ضدهوایی به صورت ماریچ از لابه‌لای آتش پدافندی عبور کردیم و با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب مهمات را در محل‌ها کردیم و به کمک آتش مسلسل به مواضع ضدهوایی‌ها حمله کردیم و همزمان از محل دور شدیم.

من از هواپیمای رهبر گروه دور شدم تا با انجام مانورهای مربوطه خود را از خطر تعقیب هواپیماهای عراقی برهانیم. پس از اطمینان از وضعیت خود این فرصت را پیدا کردم تا هواپیما را از نظر پرتاب کامل مهمات و سلامت فنی بررسی کنم و موقعیت‌م را نسبت به جنگنده شماره یک ارزیابی کنم.

در فاصله دو کیلومتری پشت سرم و با ارتفاعی بالاتر هواپیمای شکاری را دیدم با شکستن سکوت رادیویی به رهبر گروه اعلام کردم: سهیل شماره یک! شماره را دیدم در حدود یک مایلی پشت سر من قرار دارید.

او جواب داد: سهیل شماره دو! مواظب باش. دو فروند میگ عراقی در حال تعقیب ما هستند!

و سپس پرسش‌هایی از موقعیت‌م و میزان سرعت‌م کرد و با اطلاعاتی که در اختیارش قرار دادم فهمید که من میگ دشمن را با هواپیمای او اشتباه گرفته‌ام. بنابراین توصیه کرد تا سرعت بگیرم و ارتفاع‌م را کم کنم.

من سوخت کافی و البته مهمات برای درگیری نداشتم پس گریختم. دسته گاز را به بیشترین حد برده و با انحراف مسیر خود را از تیرس موشکی دشمن نجات دادم.

جنگنده‌های دشمن انگار در بعضی مواقع کور می‌شدند و این مصداق آیه شریفه «171#و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاعشیناهم فهم لایبصرون...» بود.

*خاطراتي از خلبان امير حسين خليلي